

زبان فارسی و کوشش‌های ایرانی

سال اول، دوره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۵، شماره پیاپی ۱

نمونه‌هایی از بومی‌سازی اسامی خاص در متن کتیبه بیستون

دکتر اورنگ ایزدی^۱

الناز نگارش^۲

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۲/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۴/۸/۱۵

چکیده

بومی‌سازی یکی از شیوه‌های ترجمه است که نظریه‌پردازانی چون ونوتی، برای توصیف روش‌های مشترک در ترجمه، در فرهنگ انگلیسی - آمریکایی ابداع کرده‌اند. بدین صورت که مترجم یک روش روان و شفاف اقتباس می‌کند تا از خارجی بودن متن خارجی برای خوانندگان زبان مقصد بکاهد. مقصود از بومی‌سازی در تحقیق حاضر، بررسی فرآیندهای واجی و تا حدی واژشناسی (صرف) اسامی خاص، در زبان عیلامی، آکدی و یونانی است. البته به سبب آشنایی ذهنی خواننده امروز، تا حدی فارسی نو را هم بررسی می‌کنیم. اسامی خاص درون کتیبه به عنوان داده یا مصداق‌های اصلی تحت فرآیندهای بومی‌سازی قرار گرفته و در هر یک از زبان‌های مذکور بررسی شده‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که نظام واجی هر زبانی خاص خودش است و این فرآیند از زبانی به زبان دیگر فرق می‌کند. ممکن است زبانی فاقد واجی باشد، در نتیجه نزدیک‌ترین واج را به جای واج مورد نظر به کار می‌برد.

واژگان کلیدی: بومی‌سازی، اسامی خاص، زبان یونانی، زبان عیلامی، زبان آکدی

✉ abifarna@yahoo.com

۱. استادیار فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه علامه طباطبایی
۲. کارشناس ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی

۱- مقدمه

پس از اینکه داریوش شاهنشاهی ایران را به دست گرفت و با ۱۹ نبرد به موقعیت خود تقریباً در همه بخش‌های امپراتوری استحکام بخشید، آگاهانه تصمیم گرفت تا همه مردم امپراتوری خویش را در جریان فرمانروایی خود قرار دهد. به همین منظور، دستور داد که از کتیبه بیستون نسخه‌هایی به سرتاسر قلمرو امپراتوری هخامنشی فرستاده شود (کخ، ۱۳۷۶: ۱۸). محل سنگ‌نگاره داریوش، بگستان، بغستان^۱، «جایگاه خدایان» نامیده می‌شود و برطبق شواهد یونانی «βαγιστανον» [vāgistānon] نامیده شده و بعدها بر اثر گذر زمان، در فرهنگ عامه تغییر معنی داد و به مفهوم بدون ستون (بیستون) درک شد (اشمیت^۲، ۱۹۹۷: ۷۷). در سمت چپ کتیبه، متن آگدی در دو ستون حک شده، متن فارسی باستان در پنج ستون، و متن عیلامی چهار ستون دارد (لوکوک^۳، ۱۹۹۷؛ همو، ۱۳۸۶: ۸۷-۸۸). داریوش در کتیبه‌های هخامنشی به نام «Dārayava^huš» شناخته شده درحالی‌که در منابع یونانی و عیلامی و آگدی به صورتی دیگر نوشته و خوانده می‌شود. در منابع یونانی این اسم Darius یا Dareios نوشته و خوانده می‌شود. کتیبه‌ها اسنادی اصیل و تاریخی هستند و به همان صورتی که دوهزار و پانصد سال پیش نقر شده به دست ما رسیده‌اند و دستخوش هیچ‌گونه دستکاری و تصحیح نگشته‌اند. کتیبه بیستون، علاوه بر اهمیت تاریخی و جغرافیایی خود که امپراتوری پهناوری را به تصویر می‌کشد، از لحاظ زبانی هم حائز اهمیت است. این کتیبه به‌تنهایی لغات و مواد زبانی زیادی در بردارد. زبان مادی، زبان فارسی باستان، زبان عیلامی و زبان آگدی که ذیلاً بررسی می‌گردد. این زبان‌ها هر یک تأثیر زیادی بر هم داشته و سبب کشف و خواندن دیگری شده‌اند. بدین وسیله ما می‌توانیم با هر یک از نظام‌های آوایی این زبان‌ها آشنا شویم. در این پژوهش، پس از نگاهی گذرا به همخوان‌های فارسی باستان، عیلامی، آگدی و یونانی، فرآیندهای بومی‌سازی اسامی خاص آنها به‌اختصار بررسی می‌شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. бага-стана
2. Schmitt
3. Lecoq

جدول ۱- همخوان‌های فارسی باستان (کنت^۱، ۱۹۵۳: ۳۱)

		labial لیبی	dental دندانی	palatal کامی	uvular ملازی	glottal چاکنایی	Dental-palatal دندانی کامی
انسدادی Plosive	بی‌واک واکدار	p b	t d		k g		
انسایشی Affricate	بی‌واک واکدار			č č̣			
سایشی Fricative	بی‌واک	f	s θ	š	x	h	
خیشومی Nasal	واکدار	m		n			
روان Liquid	واکدار			r l			
صفیری sibilant	بی‌واک						ʕ

*به سبب پاره‌ای ملاحظات، واج‌های عیلامی به دقت فارسی باستان که ادوار قبل و بعد مشخصی دارد، معرفی نشده‌است.

جدول ۲- همخوان‌های زبان عیلامی (استولپر^۲، ۲۰۰۴: ۱۲)

نحوه تولید						
p	b	k	g	t	d	انسدادی
f(?)	v(?)	h(?)	z	s	š	سایشی
				r	l	روان
				n	m	خیشومی
				y(?)	w(?)	غلت

جدول ۳- واژه‌های زبان عیلامی (همان: ۱۳)

/a/	/i/	/u/
/ja/	/e/	? /au/

1. Kent
2. Stolper

جدول ۴- همخوان‌های زبان آگدی (گلب^۱، ۱۹۶۱: ۳۴)

	لیبی	دندانی - لثوی	کامی	نرم‌کامی	چاکنایی
خیشومی	m	n			
انفجاری	بی‌واک	p	t	K	(ʔ)
	واکدار	b	d	G	
	تأکیدی		t'	K'	
سایشی	بی‌واک		s	š	x (h)
	واکدار		z		
	تأکیدی		ś		
لرزشی		r			
نزدیکی		l	j(y)	w	

جدول ۵- واکه‌های زبان آگدی (همان: ۳۴)

	پیشین	مرکزی	پسین
بسته	i		u
میانی	e		
باز		a	

جدول ۶- همخوان‌های یونانی (زاخاریو^۲، ۲۰۱۱: ۹)

ردیف	حرف بزرگ	حرف کوچک	تلفظ		اسم حرف
1.	A	α	α	art	alfā
2.	B	β	v	very	vita
3.	Γ	γ	g	continuous	gama
4.	Δ	δ	đ	The	delta
5.	E	ε	e	end	epsilon
6.	Z	ζ	z	zebra	zita
7.	H	η	i	Ski	ita
8.	Θ	θ	th	thin	thita
9.	I	ι	i	ski	yota+iota
10.	K	κ	k	keen	kapa
11.	Λ	λ	l	lion	lamda
12.	M	μ	m	me	mi
13.	N	ν	n	no	ni
14.	Ξ	ξ	ks	thanks	ksi
15.	O	ο	o	or	omikron

1. Gelb
2. Zachario

16.	π	π	p	press	pi
17.	P	ρ	r	-	ro
18.	Σ	σ, ς	s	so	sigma
19.	T	τ	t	atlas	taf
20.	Y	υ	i	ski	ipsilon
21.	Φ	ϕ	f	fee	fi
22.	X	χ	h	he	hi
23.	Ψ	ψ	ps	pepsi	psi
24.	Ω	ω	o	or	omega

۲- پیشینه تحقیق

در مورد این موضوع، اثر مستقلى در دست نيست. لذا نگارندگان از منابع مختلف كه به طور غيرمستقيم به موضوع اصلى ارتباط داشته‌است بهره برده و در صدد گردآوري آنها برآمده‌اند. پيشينه تحقيقات به پنج دسته كلى تقسيم مى‌شود: ۱- پژوهش‌هاى ايران باستان؛ ۲- تطور تاريخى واچ‌ها؛ ۳- پژوهش‌هاى يونانى كه‌ن؛ ۴- پژوهش‌هاى نظرى ترجمه؛ ۵- پژوهش‌هاى عيلامى- آكدى. در ميان محققان ايرانى، باطنى (۱۳۷۴) به اسامى عام و خاص اشاره كرده و باقرى (۱۳۸۶) به بررسى تحولات تاريخى واچ‌ها پرداخته‌است. تحولات تاريخى هر زبان عبارت‌اند از: ۱- تحول آواها و اصوات؛ ۲- تحول ساخت كلمات (تحولات صرفى)؛ ۳- تحول رابطه هم‌نشینی كلمات در جمله (تحولات نحوى)؛ ۴- تحول واژگان؛ ۵- تحول معانى (باقرى، ۱۳۸۶: ۲۱). اميرخسروى (۱۳۸۸) در مقاله «پژوهشى بر نام‌هاى باستانی» اسامى اشخاص و مبنای نامگذاری اسامى خاص را بررسى كرده‌است. در ميان محققان خارجى، ادوين لى^۱ (۱۹۱۷) به بررسى زبان فارسى باستان پرداخته‌است. كخ (۱۳۷۶) دين را عامل بسيار مهمى در نامگذاری اسامى اشخاص دانسته‌است. اشमित (۱۹۹۷) اسامى سلطنتى هخامنشى را از نظر ريشه‌شناسى و معناشناسى بررسى كرده‌است. در زمينه تطور تاريخى واچ‌ها، گرى^۲ (۱۸۹۹)، كنت (۱۹۵۳)، لوکوک (۱۹۹۷) و تاورنيه^۳ (۲۰۰۷) به بررسى ريشه‌شناسى و ساخت اشتقاقى اسامى خاص پرداخته‌اند. در زمينه پژوهش‌هاى يونانى كه‌ن، مى‌توان باک^۴ (۱۹۱۰) سوتر^۵ (۱۹۱۷)، استونسيفر^۶ (۱۹۱۸) و زاخاريو (۲۰۱۱) را نام برد. در زمينه پژوهش‌هاى نظرى ترجمه، ونوتى^۷ (۱۹۹۵) و يانگ^۸

1. Edwin lee
2. Gray
3. Tavernier
4. Buck
5. Souter
6. Stonecipher
7. Venuti
8. Yang

(۲۰۱۰) به بررسی راهکارهای ترجمه، از جمله بومی‌سازی پرداخته‌اند. در زمینه پژوهش‌های عیلامی-اگدی می‌توان از گلب (۱۹۶۱)، خاچیکیان^۱ (۱۹۹۸) و استولیر (۲۰۰۴) نام برد.

۳- بومی‌سازی

معمولاً زبان‌ها از همدیگر تأثیر می‌پذیرند. چون هر زبانی قوانین آوایی و محدودیت‌های واج‌آرایی و هجایی خاص خودش را دارد، وقتی واژه‌های تازه وارد آن زبان می‌شود، زبان مقصد^۲ واژه زبان مبدأ^۳ را عیناً به کار نمی‌برد، بلکه براساس قوانین واجی، واج‌آرایی و دیگر قواعد خود هماهنگ می‌کند تا برای اهل زبان کاربرد آن راحت‌تر باشد.

۴- بومی‌سازی در علم ترجمه

بومی‌سازی یک روش ترجمه است، بدین صورت که مترجم یک روش روان و شفاف اقتباس می‌کند تا از خارجی بودن متن خارجی برای خوانندگان زبان مقصد بکاهد (نونتی، ۱۹۹۵: ۱۷). از سوی دیگر، یانگ نقل می‌کند که «یکی از طرفداران بومی‌سازی، نیدا است که بومی‌سازی را نوعی ترجمه می‌داند که در آن سبکی شفاف اقتباس می‌شود. بدین منظور که بیگانه بودن متن خارجی را برای خوانندگان زبان مقصد کم کند. وی همچنین بیان می‌کند که ترجمه، ارتباط برقرار کردن است و متنی که توسط خواننده خوانده می‌شود، باید قابل فهم و خوانا باشد و مترجم باید آن متن را به زبان خواننده نزدیک کند تا وی شباهت و برابری را با زبان مادری خود احساس کند» (یانگ، ۲۰۱۰: ۷۷).

۵- اسامی خاص

در ساختمان معنایی زبان فارسی تمایزی وجود دارد که باعث می‌شود طبقه اسم به دو زیرطبقه عام و خاص تقسیم شود. اسم خاص فقط به یک فرد اشاره می‌کند و در اصل همه معنی‌دار هستند، زیرا عموماً واژه‌هایی هستند که به واژگان عمومی زبان تعلق دارند، یا از آنها ترکیب یافته‌اند (باطنی، ۱۳۷۴: ۱۷۸ و ۱۸۲). اسامی خاص در کتیبه بیستون شامل اسامی اشخاص و اماکن جغرافیایی است. اسامی اشخاص در این کتیبه به چهار دسته تقسیم می‌شوند: ۱- اسامی خاندان شاهی؛ ۲- هفت تن (کسانی که در به سلطنت رسیدن داریوش به او یاری رسانیدند)؛ ۳- اسامی شورشیان و فرمانروایان محلی؛ ۴- اسامی فرماندهان سپاه داریوش.

1. Khaçikjan
2. Target language
3. Source Language

به عنوان نمونه «گشتاسپ»، نام پدر داریوش را بررسی می‌کنیم.

جدول ۷- صورت فارسی باستان Vištāspa

آوانویسی	حرف‌نویسی	
Vištāspa	Vi-i-š-t-a-s-p	فارسی باستان
	uš-ta-as-pa	آکدی
	mi-iš-da-aš-ba	عیلامی
Υστασπις	Υ-σ-τ-α-σ-π-η-ς	یونانی
گشتاسپ		فارسی نو

۶- فرآیندهای بومی‌سازی صورت فارسی باستان Vištāspa

۶-۱- بومی‌سازی صورت فارسی باستان vištāspa در فارسی باستان

višta از had- به معنی نشستن (بارتولومه، ۱۹۰۴: ستون، ۱۷۵۴). viš صورت ضعیف ریشه، صورت افزوده آن - vaiš و اوستایی آن vaēs است: آمادگی برای انجام کاری، و سانسکریت آن vis: واردشدن (کنت، ۱۹۵۳: ۲۰۹). višta- دو معنی دارد: ۱- آزاد، افسارگسیخته؛ ۲- تعلیم دیده (تاورنیه، ۲۰۰۷: ۵۶۴).

قسمت دوم این واژه aspa است. به معنی اسب. a آغازی aspa و a پایانی višta در هم ادغام شده و از ادغام آنها ā به وجود آمده است. بنابه گفته لوکوک این واژه پارسی نیست بلکه مادی است و فارسی باستان این واژه به معنی اسب، asa است. ولی در فارسی باستان، asa برای اسامی خاص استفاده نمی‌شده و به جای آن از گونه مادی اش aspa استفاده می‌کردند. گویا واژه asa یک واژه نظامی بود، مانند asabāra «برده شده توسط اسب» (لوکوک، ۱۹۹۷: ۴۶ و استونسفر، ۱۹۱۸: ۱۸).

معانی متعددی برای واژه vištāspa بیان شده است:

- الف- دارای اسب وحشی (امیرخسروی، ۱۳۸۸: ۱۲).
 ب- اسب‌های بی‌جان (استونسفر، ۱۹۱۸: ۹۹ و کنت، ۱۹۵۳: ۲۰۹).
 ج- افسار نداشتن اسب‌ها (مایرهوفر، ۱۹۷۹: ستون اول، ۹۷ به نقل از تاورنیه، ۲۰۰۷: ۲۲).

۶-۲- بومی‌سازی صورت فارسی باستان vištāspa در عیلامی

vi	š	t	ā	s	pa
mi	iš	da	A	š	

/mi/ عیلامی در برابر /vi/ فارسی باستان، عیلامی /v/ ندارد، در نتیجه نزدیک‌ترین واج به /v/، /m/ دولبی است. /v/ فارسی باستان توسط /m/ عیلامی نشان داده می‌شود. عیلامی به جای /t/، جفت واکدار آن، یعنی /d/ را به کار برده است.

عیلامی /b/ را به جای /p/ فارسی باستان قرار داده، در عیلامی، تلفظ انسدادی‌های لبی مشخص نیست. در عیلامی هخامنشی، بین /b/ و /p/ تمایز واجی بوده، و این نکته را می‌توان در اسامی خارجی یافت. معمولاً اگر واژه‌ای خارجی از زبان فارسی باستان به عیلامی وارد می‌شد و با /b/ آغاز می‌شد، در عیلامی به جای آن واج، از /p/ استفاده می‌شد. این تمایز ریشه در تقابل صدایی بین /b/ و /p/ ندارد، بلکه این تقابل، ریشه در سخت^۱ یا نرم^۲ بودن این واج‌ها داشت. واج‌های انسدادی (p, t, k) به عنوان انسدادی‌های سخت؛ و (b, d, g) به عنوان انسدادی‌های نرم به حساب می‌آیند (استولپر ۲۰۰۴: ۳۳).

۳-۶- بومی‌سازی صورت فارسی باستان vištāspa در اگدی

وقتی /š/ بعد از /i/ به کار می‌رفت /i/ به /u/ بدل می‌شد، مانند iš>uš (گلب، ۱۹۶۱: ۸۵). در فارسی باستان /ā/ کشیده، در نتیجه ادغام a آغازی واژه aspa و a پایانی واژه vištā پدید آمد و این دو /a/ در هم ادغام شد و به /ā/ تبدیل شد، در اگدی کشش واکه‌ها سبب تمایز معنا می‌شد. احتمالاً /a/ اگدی، کشیده تلفظ می‌شد و به همین دلیل دو /a/ در هم‌نشینی یکدیگرند.

۴-۶- بومی‌سازی صورت فارسی باستان vištāspa در یونانی

vi	š	t	ā	s	P	a
y	σ	τ	α	σ	π	hç

یونانی زبان، /y/ (epsilon) را به جای /v/ فارسی باستان اتخاذ کرده، در قرن ششم، یونانی (F) digamma داشت که صدایی شبیه /v/ بوده، ولی یونانی (گویش‌های ایونی و آتنی) این صدا را حذف کرد و در نتیجه واج‌های دیگری را به جای /v/ به کار می‌برد از جمله /β/ و /y/ در واکه‌های مرکب، ηυ, ευ, iv/av, ev/av (قبل از اصوات واکدار) و if/ef/af (قبل از اصوات بی‌واک)، /y/ در اینجا نقش /v/ را به عهده گرفت، اما با حذف /v/ صدای /i/ در این کلمه حفظ شد. /σ/ در یونانی به جای /š/ به کار رفت، چون یونانی /š/ نداشت (باک، ۱۹۱۰: ۲۳۲).

1. Tense
2. Lax

/a/ در مقابل /ā/ هیچ نشانه‌ای دال بر کشیدگی این واژه در یونانی نیست. کشیدگی در یونانی در گفتار نبود، بلکه در شعر، برای حفظ وزن، کشیدگی وجود داشت. /ης/ به عنوان یکی از پایانه‌های تصریفی مفرد مذکر و در آخر اسامی مذکر به کار می‌رفت در مقابل /a/ فارسی باستان که در آخر اسامی مذکر کاربرد داشته‌است (زاخاریو، ۲۰۱۱: ۲۰). این واژه ریشه یونانی ندارد. یونانی‌زبان، واژه فارسی باستان را در سیستم آوایی خود تغییر داد و واژه یونانی را جایگزین آن نکرد، چون در یونانی "ιππος" به معنی اسب است (سوتر، ۱۹۱۷: ۱۱۷).

۵-۶- بومی‌سازی صورت فارسی باستان vištāspa در فارسی نو

گونه فارسی این واژه، گشتاسب است. اگر مصوت پس از /v/ آغازی، /i/ باشد، در تحول تاریخی بدل به /g/ می‌گردد و مصوت پسین /v/ آغازی به /o/ بدل می‌شود. vi>go (باقری، ۱۳۸۶: ۲۲۷).

جدول ۸- صورت فارسی باستان bardiya

آوانویسی	حرف‌نویسی	
bardiya	b-r-di-i-y	فارسی باستان
	bar-zi-ia	آکدی
	bir-ti-ia	عیلامی
Σμερδης	Σ-μ-ε-ρ-δ-η-ς	یونانی
برديا		فارسی نو

۷- فرآیندهای بومی‌سازی صورت فارسی باستان bardiya

۷-۱- بومی‌سازی صورت فارسی باستان bardiya در فارسی باستان

این واژه از -brd یا -bard به معنی بالا (بلندمرتبه)، مشتق شده و معادل مادی آن [barzi] است. در اوستا [barez] و [bərəz] به معنی بالا و بلند است. در آلمانی [berk] یعنی کوه، چیزی مرتفع، و در کردی برزی است (لوکوک، ۱۹۷۷: ۵۱؛ کنت، ۱۹۵۳: ۲۰۰).

۷-۲- بومی‌سازی صورت فارسی باستان bardiya در عیلامی

b	ar / ir	di	ya
b	ir	ti	ia

عده‌ای معتقدند که /r/ در فارسی باستان تلفظ مشخصی ندارد و شاید مطابق گونهٔ سانسکریت /r/ خوانده شود، یا /ar/ یا /ra/ باشد، ولی صورت /ar/ نسبت به صورت‌های دیگر پذیرفته‌تر است. /r/ هجایی در فارسی باستان در واقع قلّهٔ هجا را تشکیل می‌دهد و قبل از /r/ هجایی^۱، یک واکهٔ^۲ /i/ باید درج شود تا قابل خواندن باشد؛ و چنانچه /r/ نیم‌واکهٔ بالانده باشد، /rā/ یا /ār/ خوانده می‌شود (ادولین لی، ۱۹۱۷: ۸۲). /ti/ عیلامی در برابر /di/ قرار گرفته‌است، در عیلامی، انسدادی دندانی t و t' دلالت بر نشانه‌های d و t دارند. با وجود تعداد قابل‌ملاحظهٔ کلمات با /i/ وجود نیم‌واکهٔ /y/ مورد تردید است. در عیلامی برای نشان‌دادن /y/ نیم‌واکه در فارسی باستان، از /ia/ استفاده می‌کردند و بین /i/ و /a/ یک نیم‌واکهٔ /y/ قرار می‌گرفت که به عنوان غلت^۳ آوایی^۴ به کار می‌رفت (خاچیکیان، ۱۹۸۸: ۹).

۷-۳- بومی‌سازی صورت فارسی باستان *bardiya* در اکدی:

bar	di	ya
bar	zi	ia

اکدی‌ها صورت مادی این کلمه (*barziya*) را استفاده کردند و این نشان می‌دهد که آنها به سنت بین‌النهرین وفادار بودند و این تلفظ را تا زمان هخامنشیان نگه داشتند. /zi/ اکدی در برابر /di/ فارسی باستان قرار گرفت، /d/ فارسی باستان انسدادی دندانی است. /z/ اکدی، سایشی دندانی - لثوی است و هردو از نظر جایگاه تولید شبیه هم هستند، با این تفاوت که از نظر روش تولید با هم فرق دارند. در /d/ فارسی باستان، هوا در پشت دهان محبوس می‌شود و به محض باز شدن گرفتگی، به یکباره بیرون می‌جهد. /ia/ در برابر /ya/ فارسی باستان است. /ia/ توسط یک غلت آوایی /y/ تلفظ می‌شود. اکدی هرچند نیم‌واکهٔ /y/ را دارد ولی بین /i/ و /a/ نیم‌واکهٔ /y/ قرار می‌گیرد.

۷-۴- بومی‌سازی صورت فارسی باستان *bardiya* در یونانی

-	b	ar	di	ya
Σ	μ	ερ	δ	hς

/σ/ یا /Σ/ یونانی در اول این واژه آمده‌است که هیچ توجیه زبان‌شناسی ندارد. یونانی‌زبان /μ/ دولبی را جایگزین واج /b/ کرده‌است. /y/ intervocalic (بین دو مصوت) در نوشتار

1. syllabic
2. epenthesis
3. Glide
4. vocalic

نیست، بلکه در گفتار است، ولی /iy/ در فارسی باستان حفظ می‌شود؛ اما بعد از صامت‌ها iy نوشته می‌شود و در بسیاری از نمونه‌ها iy تلفظ می‌شود (ادوین لی، ۱۹۱۷: ۱۶۷). /εp/ به جای /ar/ استفاده شده است، در یونانی گاه /ε/ یا /e/ به جای /a/ فارسی باستان به کار می‌رود و این در بین گویش ایونی، رایج بوده است. e هندواروپایی در دوره آریایی به a تبدیل می‌شود و این زمانی پدید آمد که e و نرمکام پیشین کامی شده است: qe>ce>ca. بارتولومه معتقد است که این تغییر در دوره هندواروپایی پدید آمد، ولی باور کلی بر این است که این تغییر به دوره آریایی تعلق دارد. یونانی ویژگی هندواروپایی را حفظ و از صورت /e/ استفاده نموده و مانند فارسی باستان، آن را به /a/ تبدیل نکرده است (ادوین لی، ۱۹۱۷: ۱۰۳، ۱۰۲). در بسیاری از گویش‌های یونانی، از جمله ذری a حفظ شده، اما در گویش ایونی، a به ε بدل می‌شود. /δ/ یونانی در برابر /d/ فارسی باستان است. یونانی، هیچ‌گاه /d/ را به عنوان یک واج نداشت، در نتیجه به جای آن، همیشه /δ/ واکدار سایشی به کار می‌برد. /ης/ یونانی، یکی از پایانه‌های تصریفی مفرد مذکر است که به آخر اسامی مذکر اضافه می‌شود. این واژه، ریشه یونانی ندارد. یونانی‌زبان، واژه bardiya را در نظام آوایی خود، تغییر داد ولی کلمه‌ای را جایگزین این واژه نکرد. نزدیک‌ترین واژه یونانی به μῆρος, Σμερδης است که به معنی قسمت و منطقه است و ارتباطی با اصل واژه فارسی باستان ندارد (سوتر، ۱۹۱۷: ۲۰۳).

۷-۵- بومی‌سازی صورت فارسی باستان bardiya در فارسی نو

/y/ فارسی باستان نیم‌واکه بوده است. این واج در فارسی نو در حکم یک میانجی است که برای جلوگیری از التقای مصوت^۱ به کار می‌رود (گری، ۱۸۹۹: ۲۷). ʔ هندوایرانی در اوستا ar و در فارسی باستان ar است. در فارسی نو جایگاه ʔ (ar) به همخوانی بستگی دارد که در مجاورتش قرار می‌گیرد. صدای معمولی که از ʔ پدید می‌آید a است؛ اما در مجاورت همخوان‌های لبی (r) u و در کنار سایشی‌ها به (r) i تبدیل می‌شود. صورت دیگری از این واژه، برزو [bu/orzu] است. واکه‌های i یا a قبل از r به مرور زمان، بعد از همخوان‌های لبی به /o/ یا /u/ بدل می‌شود. برزو، برزان barzān برز، برزویه، از جمله اسم‌هایی هستند که در فارسی نو به کار می‌روند.

1. hiatus

جدول ۹- صورت فارسی باستان vahyazdāta

آوانویسی	حرف نویسی	
vahyazdāta		فارسی باستان
	u-mi-iz-da-a-tu	اکدی
	mi-iš-da-ad-da	عیلامی
		یونانی
بهداد		فارسی نو

۸- فرآیندهای بومی‌سازی صورت فارسی باستان vahyazdāta

۸-۱- بومی‌سازی صورت فارسی باستان vahyazdāta در فارسی باستان

این واژه به دو قسمت تقسیم می‌شود، vahya و .dāta vahya از صورت سانسکریت vasyas به معنای بهتر و dāta به معنی داد یا قانون (کنت، ۱۹۵۳: ۴۲). sd در واژه vahyasdāta طبق قاعده همگونی^۱ به vahyazdāta بدل می‌شود (ادوین لی، ۱۹۱۷: ۱۸۱). در فارسی باستان vahya به عنوان یکی از پیشوندهایی است که در ترکیب با اسامی دیگر واژه‌های جدیدی ساخته‌است؛ از جمله، vahyagauša به معنی «دارنده گوش بهتر» (تاورنیه، ۲۰۰۷: ۳۳۷).

۸-۲- بومی‌سازی صورت فارسی باستان vahyazdāta در عیلامی

vah	yaz	dā	Ta
mi	iš	da.ad	Da

عیلامی /m/ دولبی را به جای /v/ فارسی باستان به کار برده‌است. برای بیان سایشی‌ها و انسایشی‌ها از /s/ و /š/ استفاده می‌کند و /z/ کمتر به کار می‌رود (استولپر، ۲۰۰۴: ۹).

۸-۳- بومی‌سازی صورت فارسی باستان vahyazdāta در اکدی

vah	yaz	dā	Ta
u	mi, iz	da.a	Tu

اکدی به جای /v/ از /m/ استفاده کرده‌است. در اکدی تحت شرایط خاص (هنوز در حال بررسی) واکه i قبل از همخوان دولبی واکدار به u تبدیل می‌شود (گلب، ۱۹۶۱: ۱۲۶).

1. assimilation

۸-۴- بومی‌سازی صورت فارسی باستان vahyazdāta در فارسی نو

تحول صوتی دیگر زبان فارسی از دوره باستان به دوره میانه که موجب آسانی تلفظ این زبان شد، حذف هجاهای پایانی کلمات بود. vahyah در فارسی میانه به weh و در فارسی نو به beh تبدیل شده‌است. /t/ باستان وقتی در کنار مصوت‌ها قرار می‌گیرد به جفت واکنار خود تبدیل می‌شود. در نتیجه، /t/ به /d/ بدل می‌شود (باقری، ۱۳۸۶: ۱۲۸). واژه «داد» در کلماتی همچون دادآفرید، دادبرزین، دادبه، دادفر، دادمهر، تیرداد، مهرداد، و فرداد ... در فارسی نو به صورت اسم خاص به کار می‌رود. داد از واژه‌هایی است که از گذشته تا به امروز مبنای نامگذاری بوده‌است.

جدول ۱۰- صورت فارسی باستان Varkāna

آوانویسی	حرف نویسی	
Varkāna		فارسی باستان
		آگدی
	mi-ir-qa-nu-ia-ip	عیلامی
	Υρκανᾶ	یونانی
گرگان		فارسی نو

۹- فرآیندهای بومی‌سازی صورت فارسی باستان varkāna

۹-۱- بومی‌سازی صورت فارسی باستان varkāna در فارسی باستان
صورت اوستایی این واژه vahrka- و شکل سانسکریت آن vākā- به معنی گرگ است (کنت، ۱۹۵۳: ۲۰۶) که به نظر تاورنیه (۲۰۰۷: ۷۷) «سرزمین گرگ» معنی می‌دهد.

۹-۲- بومی‌سازی صورت فارسی باستان varkāna در عیلامی

va	r	kā	na	-	-
mi	ir	qa	nu	ia	ip

عیلامی /m/ را به جای /v/ فارسی باستان استفاده می‌کند. انسدادی‌های نرم‌کامی k و k' از طریق نشانه‌های q و k و g نشان داده می‌شوند. در عیلامی هخامنشی به فراوانی دیده می‌شود اما تلفظش مشخص نیست (خاچیکیان، ۱۹۹۸: ۵، ۹، ۱۱).

۹-۳- بومی‌سازی صورت فارسی باستان varkāna در یونانی

v	ar	kā	Na
y	ρ	ka	Nā

در گویش‌های یونانی غربی و مرکزی به‌ندرت از digamma استفاده می‌شد. اما در ایونی شرقی /f/ حتی در کتیبه‌ها هم وجود نداشت. به طور کلی در گویش‌های دیگر F آغازین وجود داشت و دیرتر از F (میان دو مصوت) مفقود شد. با وجود این در گویش ایونی و اکثر گویش‌ها این واج حذف شد و جای خود را به واج‌های دیگری داد و یونانی‌ها از طریق واج‌های جدید، نبود این واج را جبران کردند (باک، ۱۹۱۰: ۲۳۲). این واژه در زبان‌های غربی Hyrcania است. در ۵۰۰ ق.م یا قبل‌تر، یعنی قبل از اینکه آتن الفبای ایونی را در ۴۰۳ ق.م اقتباس کند، /h/ قبلاً به عنوان یک نشانهٔ دمشی^۱ بود و مانند h در واژهٔ have انگلیسی تلفظ می‌شد. اما بعد از تصویب و اقتباس الفبای ایونی، نقش دمشی بودن این واج حذف شد و به صورت h(η) [ita] تلفظ شد (نقش همخوانی بودن حذف شد و نقش واکه را بر عهده گرفت). در نتیجه کاربرد /h/ به عنوان واج دمشی مانند: h در have از زمان‌های باستان تا به حال حذف شد و در سال ۱۹۷۶ این نشانه از جانب دولت یونان منسوخ شد. ولی اروپاییان h را به همان تلفظ و کاربرد نادرست تلفظ می‌کنند و به جای تلفظ درست irkāniā از تلفظ hirkāniā استفاده می‌کنند. مانند واژهٔ Hellen که ellen است اما اروپاییان Hellen تلفظ می‌کنند (زاخاریو، ۲۰۱۱).

۹-۴- بومی‌سازی صورت فارسی باستان varkāna در فارسی نو

ʔ هندوایرانی در اوستا به əʔ و در فارسی باستان به ar بدل می‌شود. در فارسی نو ʔ به e و u و i و a بدل می‌شود. جایگاه e، u، i، a به همخوانی بستگی دارد که در مجاورت ʔ قرار می‌گیرد. صدای ʔ معمولاً به a(r) و در مجاورت لبی‌ها به i(r) و در کنار سایشی‌ها به i(r) بدل می‌شود (گری، ۱۸۹۹: ۱۰).

اگر مصوت پس از و v= آغازی یا ə یا u یا a باشد در تحول تاریخی به گ= g بدل می‌گردد و مصوت بعد از v به o بدل می‌شود؛ مانند: vu = go، vi = go، və = go.

یکی از مهم‌ترین تحولات آوایی فارسی از دورهٔ میانه به دورهٔ جدید، تحول سه بستواج پ= p، t=ت، k=ک است. این سه، صامت انسدادی بی‌واک هستند و مخرج‌های آنها به ترتیب لبی، دندانی، نرمکامی است. هرگاه این صامت‌ها در کنار مصوت و یا صامت‌های n= و r= قرار بگیرند به فرم واکدار خود تبدیل می‌شوند. در این نمونه ک= k در فارسی نو چون بعد از r= قرار گرفته‌است به جفت واکدار خود گ= g بدل می‌شود (باقری، ۱۳۸۶: ۱۵۳، ۱۳۷).

جدول ۱۱- صورت فارسی باستان ^huvārazmī

آوانویسی	حرف نویسی	
^h uvārazmī		فارسی باستان
	ḥu-ma-ri-iz-ma	اگدی
	ma-ra-iš-mi-iš	عیلامی
χωρασμη		یونانی
خوارزم		فارسی نو

۱۰- فرآیندهای بومی‌سازی صورت فارسی باستان ^huvārazmī۱۰-۱- بومی‌سازی صورت فارسی باستان ^huvārazmī در فارسی باستان

h قبل از u نوشته نمی‌شود ولی خوانده می‌شود. y و v بعد از صامت‌ها به صورت iy و uv ظاهر می‌شوند. ریشه‌شناسی متعددی برای این واژه آمده‌است. از جمله: uva به معنی خود و razm از rasman اوستایی (از raz) به معنی رزم یا جنگ در مقایسه با sva-rājya به معنی پادشاهی یا سلطه خود (تاورنیه، ۲۰۰۷: ۳۱).

گونه اوستایی این واژه x^vairizəm از ^hu به معنی خوب و vāra? و zmī (اوستایی: zam) به معنی سرزمین است (کنت، ۱۹۵۳: ۱۷۷). شاید xwar همان خورشید و هم به معنی سرزمین باشد که مجموعاً به معنی سرزمین برآمدن خورشید است. اما مکنزی نظر متفاوتی ارائه می‌دهد. او آغاز این واژه یعنی hwāra را از ریشه xuār به معنی «پست»، و zmī را همان «زمین»، و معنی کل این واژه را «سرزمین پست» می‌داند.

۱۰-۲- بومی‌سازی صورت فارسی باستان ^huvārazmī در عیلامی

uvā	ra	z	mi	-
ma	ra	iš	mi	Iš

در عیلامی /m/ جانشین /v/ فارسی باستان می‌شود. چون عیلامی همانند اگدی f و v (آواهای لب-دندانی) ندارد. عیلامی به جای z و č و θ فارسی باستان، از /š/ و گاهی از /s/ استفاده می‌کند (خاچیکیان، ۱۹۹۸: ۷).

۱۰-۳- بومی‌سازی صورت فارسی باستان ^huvārazmī در اگدی

^h u	vā	ra	z	Mi
ḥu	ma	ri	iz	Ma

در آگدی، h /x/ تلفظ می‌شود و نرمکامی سایشی است. h /h/ در نسخه آگدی کتیبه بیستون دیده نمی‌شود. اما این واژه، h را قبل از u حفظ کرده‌است. m /m/ جانشین v /v/ فارسی باستان شده‌است، چون آگدی f /f/ و v /v/ ندارد (ادوین لی ۱۹۱۷: ۶۶-۶۸).

۱۰-۴- بومی‌سازی صورت فارسی باستان $^{h}uv\bar{a}rzm\bar{i}$ در یونانی

uvā	ra	z	mī	-
χω	ρα	Σ	μ	H

وقتی χ /χ/ یونانی قبل از ω /o/ قرار گیرد، در نرمکام (عقب زبان) تولید می‌شود. این صدا مانند h در $have$ تلفظ می‌شود. σ /σ/ قبل از همخوان واکدار μ /μ/ قرار گرفته‌است. وقتی σ /σ/ قبل از یک همخوان واکدار قرار گیرد، صدای ζ /ζ/ می‌دهد بعدها فقط ζ /ζ/ برای نشان دادن z استفاده شد. بعد از η ، t قرار گرفته‌است که خود نشان‌دهنده گویش ایونی است. اگر آتنی بود بعد از t ، \bar{a} حفظ می‌شد، ولی $\bar{\alpha}$ به η بدل شده‌است. این فرآیند تحول در گویش ایونی در همه‌جا حفظ می‌شود ولی در آتنی بعد از t و ρ و ε حفظ می‌شود و گرنه مانند ایونی به η بدل می‌شود (باک، ۱۹۱۰: ۲۵۸).

۱۰-۵- بومی‌سازی صورت فارسی باستان $^{h}uv\bar{a}rzm\bar{i}$ در فارسی نو

uv فارسی باستان، در فارسی میانه به xw و در فارسی نو به x بدل می‌شود. یکی از موارد جالب‌توجه حذف میانی که از جمله تغییرات مهم صوتی است و موجب ساده‌تر شدن تلفظ فارسی شده‌است، حذف v از گروه صوتی $x^v = x$ می‌باشد. البته چون در اوایل دوره جدید که خط فارسی تغییر کرد و به جای خط پهلوی از خط عربی برای نگارش فارسی استفاده شد، هنوز تلفظ این گروه صوتی رایج بود. در رسم‌الخط جدید نیز صورت x ثابت شد و در سده‌های بعدی با اینکه در تحول صوتی تلفظ $v = x$ از بین رفت. املاهای تاریخی هنوز صورت قدیمی واژه‌ها را ثبت می‌کند. مانند: $x^v\bar{a}rizm$ اوستایی که در فارسی نو به $x\bar{a}razm$ بدل شده‌است (باقری، ۱۳۸۶: ۱۵۰).

۱۱- نتیجه‌گیری

اسامی خاص در کتیبه بیستون شامل اسامی اشخاص و اماکن جغرافیایی است. اسامی اشخاص شامل نام‌های خاندان شاهی، اسامی هفت‌تن، اسامی شورشیان و فرمانروایان محلی، و اسامی فرماندهان سپاه داریوش می‌شود. لازم به ذکر است که تعداد این اسم‌ها بسیار است و

در حوصله این مقاله مختصر نمی‌گنجد؛ لذا نگارندگان تنها نمونه‌هایی از فرآیندهای بومی‌سازی این اسامی را ذکر کرده‌اند.

در فرآیند بومی‌سازی نتایج نشان داد که نظام واجی هر زبان، خاص خودش است و از زبانی به زبان دیگر فرق می‌کند. ممکن است زبانی واجی را نداشته باشد، در نتیجه نزدیک‌ترین واج را جایگزین واج مورد نظر می‌کند.

در جریان بومی‌سازی اسامی فارسی باستان به فارسی نو، این نکته قابل توجه است که اگرچه اسامی فارسی باستان همانند vahyazddāta (شورشگر پارسی در کتیبه بیستون)، در فرهنگ نام‌ها استفاده نمی‌شود، اما صورت بهداد (با تغییرات آوایی) در فرهنگ نام‌ها موجود است (اسمی بازیافته است) و باید بگوییم اسامی فارسی باستان (اسمی ذکرشده در کتیبه بیستون) هنوز در بطن بسیاری از اسامی فارسی نو زنده‌اند.

منابع

- امیرخسروی، ا. ۱۳۸۸. «پژوهشی بر نام‌های باستانی». *فصلنامه جمعیت*، (۶۷ و ۶۸): ۱۹-۵۵.
- باقری، م. ۱۳۸۶. *تاریخ زبان فارسی*، تهران: ابن سینا.
- باطنی، م. ر. ۱۳۷۴. *مسائل زبان‌شناسی نوین*، تهران: آگاه.
- کخ، م. ۱۳۷۶. *از زبان داریوش*، ترجمه پرویز رجبی. تهران: دانشگاه تهران.
- لوکوک، پ. ۱۳۸۶. *کتیبه‌های هخامنشی*، ترجمه نازیلا خلخالی. تهران: فرزانه روز.
- Buck, c. 1910. *Introduction to the study of the Greek dialects*. university of chicago.
- Edwin lee . 1917. *Historical grammar of the Ancient Persian language*, American book company.
- Gray, L.H (1899). *Certain parallel Developments on pāli and New Persian phonology*. *Journal of the American oriental Society* .vol.20, pp.229-243.
- Gelb, I.J .1961. *old Akkadian writing And Grammar*. The university of Chicago press, Chicago, Illinois.
- Kent, R.G. 1953. *Old Persian*, New Haven, American oriental society.
- Khačikjan, M .1998. *The elamite language*. Roma.
- Lecoq, p. 1997. *Les inscriptions de la perse Achemenide*. Gallimard.
- Schmitt, R. 1997. *Thyodnnamenbei den Achaimeniden*. *beitrage, zur Namenforschung, Neue Folge*, pp, 422-425.
- Souter, A. 1917. *Pocket lexican to the Greek New Testament*, Oxford at the clarendon press.
- Stolper, M. 2004. *Encyclopedia of the words ancient language*. Cambridge.
- Stoncipher, A. 1918. *Graeco-persian names*, American book company.

- Tavernier, J. 2007. Iranica in the Achaemenid period, Leuven-paris-Dudley, Ma, orientalia Lovaniensia Analecta.
- Venuti, L. 1995. The translator's invisibility: As history of translation. Routledge.
- Yang, w. (2010), "brief study on domestication and foreignization in translation", Journal of language Teaching and research, vol 1. No. 1. pp. 77-80.
- Zachario, ph. (2011), Reading & pronouncing biblical Greek, Historical evidence of Authentic sounds, Greek Language & Linguistics.

